جلسه 402

یکشنبه 22/09/88

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

التنبیه الحادی عشر: این تنبیه که آخرین تنبیه از بحث اجتماع امر و نهی است درباره اضطرار به غصب و حکم صلاة در این مکان مغصوب هست.

عمده بحث در اضطرار به سوء اختیار است. چون در اضطرار لا بسوء الاختیار قبلا هم بحث کردیم و به نظر واضح می آید که صلاة در مکان مغصوب صحیح است چون این مکلف مضطر لابسوء الاختیار هست نهی از غصب ساقط است، ولذا این عمل مکلف مبغوض فاعلی نیست. بله مفسده غصب را دارد، اما این مهم نیست. ودر این مکان مغصوب هم نماز که می خواند نماز اختیاری می خواند نه نماز ایمائی کما توهمه بعضهم به بیان اینکه سجود ورکوع تصرف زائد است بر مقدار اضطرار. این مکلف مقداری که مضطر است به غصب این است که بایستد تکان نخورد از جای خود و با این حال ایماءا نماز خواند. حق ندارد بیش از این تصرف بکند در این مکان مغصوب، چون غصبٌ زائدٌ لایضطر الیه. و لذا گفته اند بحث نماز هم نیست. در غیر نماز هم نباید از جای خود تکان بخورد. اگر تکان خورد این غصب زائد است. راه رفتن غصب زائد است. باید همانجا که او را به زور آوردند همانجا بماند مثل جسم غیر متحرک تا مبادا اگر راه برود اگر رکوع کند اگر سجود بکند مرتکب غصب زائدی شده باشد. مرحوم صاحب جواهر فرموده است که ظلمی که این فتوی در حق این مکلف روا داشته می شود کمتر از ظلم آن ظالمی که این مکلف را مضطر کرد که در این مکان بماند نیست. (صاحب جواهر از بعض متفقهه عصر خودش نقل می کند و بعد اشکال می کند).

 خب این مکلف چه بایستد چه بنشیند چه راه برود، همه اینها غصب است. اینطور نیست که اگر راه رفت غصب بیشتری مرتکب بشود. مکث در این مکان یک ساعت با راه رفتن در این مکان، هر دو در تصرف در این مکان مساوی هستند. ایستادن در این مکان، یا رکوع و سجود رفتن در این مکان هر دو در غصب بودن مشترک هستند. اینکه این مکلف رکوع بکند سجود بکند غصب زائدی نیست بر این حال قیام. قیام غصب است، رکوع هم غصب است، سجود هم غصب است. اینطور نیست که قیام غصب کمتری باشد. چون هر آن کون فی هذا المکان غصب است. قیام در آن اول غصب است، قیام در آن دوم هم غصب است، قیام در آن سوم هم غصب است. هر آن از این قیام غصب است. پس قیام هم در هر آنی که یک غصب است، رکوع هم غصب است، سجود هم غصب است. اینطور نیست که بگوئیم قیام غصب کمتری است. بعد از قیام در آن اول قیام در آن دوم بکند غصبٌ، رکوع بکند غصبٌ، سجود بکند غصبٌ، لافرق بینها فی جهة الغصبیة. وفرض هم این است که این آقا مضطر به طبیعی غصب است، چه فرق می کند بایستد یا رکوع برود یا سجود برود؟

سؤال وجواب: اگر جائی مستلزم غصب زائد است، مثل اینکه به موبایل مالک زنگ زد مالک گفت من راضی ام به قیام تو در این مکان، اما تصرف های دیگر را راضی نیستم. بله اینجا باید قیام کند چون این قیام غصب نیست ولی اگر تصرف های دیگر انجام بدهد غصب است و حرام. اما اگر بنا باشد هر کونی در این مکان غصب باشد سواء قام أو قعد، چه فرقی می کند؟ یک ساعت که می ایستد یعنی شصت دقیقه غصب، نیم ساعت آن را بایستد نیم ساعت آن را بنشیند باز شصت دقیقه غصب است تفاوتی ندارد.

بله اگر در حال خروج از این مکان مغصوب بود و دید باید نماز بخواند در حال خروج، اگر می تواند نماز اختیاری بخواند، مثل اینکه او را سوار یک چرخ دستی کرده اند و دارند از این مکان غصبی بیرون می برند. اگر می تواند در این چرخ دستی رو به قبله نماز اختیاری بخواند بدون اینکه توقفی بکند، خب نماز اختیاری می خواند. اما اگر نمی توانست نماز اختیاری بخواند مثل اینکه راه می رود تا از این مکان خارج بشود، باید حساب کند ببیند وقت هست که بعد از بیرون آمدن از این مکان غصبی نماز اختیاری بخواند، صبر می کند، والا اگر وقت نبود در همین حال خروج نماز ایمائی می خواند به نحوی که مستلزم مکث زائد نشود.

این خلاصه بحث اضطرار لابسوء الاختیار.

مهم بحث در اضطرار به سوء الاختیار است. در اضطرار به سوء الاختیار تارة فرض می شود که این آقا مضطر می شود تا آخر وقت در مکان غصبی بماند. رفت در یک خانه ای اختیارا با اینکه می دانست این خانه غصبی است. سرایه دار هم این خانه را قفل کرد و رفت و تا فردا هم بر نمی گردد. خب آقای مکلف! اضطرارت به سوء اختیار است. چرا عالما عامدا به این مکان غصبی داخل شدی؟ اضطرارت به سوء اختیار است.

حال سؤال این است که بالاخره دیگر در این خانه قفل است بیرون رفتن ممکن نیست وقت نماز هم شده این مکلف چه بکند؟

مرحوم آقای خوئی فرموده است: یک وقت شما نظرتان این می شود که فقط سجود اختیاری مصداق غصب است. در نماز هیچ فعل نماز مصداق غصب نیست الا السجود الاختیاری. که مبنای خود مرحوم آقای خوئی این است. یک وقت مبنایتان این است که نه، نماز ایمائی هم ولو سجود اختیاری ندارد مصداق غصب است. قیام، قعود. به هر حال در نماز ایمائی هم یا انسان قیام دارد یا قعود یا اضطجاع، به هر حال مصداق غصب است طبق نظر برخی از بزرگان.

مرحوم آقای خوئی فرموده: نتیجه طبق این دو مسلک فرق می کند. بنابر مسلک ما که فقط سجود اختیاری مصداق غصب است، این مکلف وظیفه دارد نماز بخواند با سجود ایمائی. رکوع می کند رکوعا اختیاریا. چون رکوع مصداق غصب نیست. هویّ الی الرکوع مصداق غصب است ولی او جزء نماز نیست، اما برای سجود ایماء می کند. چون اگر بخواهد سجود اختیاری بکند این سجودش مصداق غصب است و مبغوض است والمبغوض لایصلح للمقربیة. مبغوضی است که این مکلف مستحق عقاب بر آن است. عقاب می شود بر این غصب چون دخولش در این مکان مغصوب به سوء اختیار بود. این سجود اختیاری چیزی است که مولا می گوید تو را بر این کار عقاب می کنم، چطور می تواند این سجود عبادت باشد. اما سجود ایمائی نه، مولا می گوید سجود ایمائی مصداق غصب نیست، یک مقدار چشمانش را فشار می دهد غمض عین می کند به قصد ایماء الی السجود. این عرفا مصداق غصب وتصرف در مکان مغصوب نیست ولذا اشکالی ندارد سجود ایمائی می کند.

اما بنابر نظر کسانی که می گویند تمام افعال نماز حتی نماز ایمائی هم مصداق غصب است کما لعله المشهور، چون قیام در این مکان مغصوب می کند تا نماز بخواند یا جلوس در این مکان مغصوب می کند تا نماز بخواند و هذا غصب.

مرحوم آقای خوئی فرموده: اگر می خواستیم علی القاعده حرف بزنیم می گفتیم نماز از این مکلف ساقط است. عقاب می شود اما تکلیف به نماز دیگر ندارد چون متمکن از نماز صحیح نیست. بخاطر اینکه شرط عبادت این است که صادر نشود از مکلف علی وجه مبغوض ومبعد من المولی بحیث یستحق علیه العقاب. اما چه کنیم که الصلاة لاتسقط بحال. دلیل داریم که نماز ساقط نمی شود. ولذا کشف می کنیم که از اول نسبت به کسی که مضطر به غصب می شود ولو به سوء اختیار، تصرف صلاتی اش حرام نبوده است من الاول. یعنی از اول نهی به تصرف صلاتی این شخص تعلق نگرفته بوده. کشف می کنیم که این تصرف صلاتی این شخص مداق غصب مبغوض نیست. چرا؟ برای اینکه اگر ما بگوئیم این تصرف صلاتی و این نماز مصداق غصب بوده و حرام بوده، پس مستحق عقاب می شود بر این تصرف صلاتی. وعقلا این تصرف صلاتی نمی تواند عبادت بشود. ولی فرض این است که الصلاة لاتسقط بحال می گوید نه، بر این آقا نماز واجب است واین باید نماز بخواند در این حال. خب عقلا کشف می کنیم که از ابتداء نهی از غصب در مورد این شخص اطلاق ندارد نسبت به این غصب صلاتی. این غصب صلاتی مثل نفس کشیدن این آقا خواهد بود در مکان مغصوب. چطور نفس کشیدن این آقا در مکان مغصوب از اول هم نهی نداشت مستحق عقاب هم نیست که چرا در اینجا نفس می کشی. نفس کشیدن که حرام نیست در مکان مغصوب. این تصرف صلاتی هم همینطور خواهد بود. ولذا طبق این نظریه که صلاة ایمائیه متحد با غصب است، به برکت دلیل الصلاة لاتسقط بحال می گوئیم نماز بخوان، نماز اختیاری هم بخوان. اگر اینها دو نفر بودند، یکی از آنها مقلد آقای خوئی بود که می گوید فقط سجود متحد با غصب است، این مکلف در یک گوشه ای ایماء می کند الی السجود. مکلف دیگری که در آنجاست مقلد محقق عراقی است که می گوید صلاة ایمائیه هم متحد است با غصب. آقای خوئی به او می گوید طبق مبنای محقق عراقی شما علی القاعده تکلیف نداشتی، ولی الصلاة لاتسقط بحال می گوید تکلیف داری. دیگر فرق نمی کند نماز اختیاری بخوانی غصب است نماز ایمائی هم بخوانی غصب است. حالا که بناست بر تو نماز واجب بشود و الصلاة لاتسقط بحال داشته باشی، چه فرق می کند؟ نماز اختیاری هم بخوانی غصب است نماز ایمائی هم بخوانی غصب است. پس تو متمکن از نماز اختیاری هستی، نماز اختیاری بخوان. وسجود اختیاری غصب زائد هم نیست، چون اگر سجود اختیاری نرود قیام می کند، قیام هم غصبٌ کالسجود.

طبق مبنای آقای خوئی فقط سجود متحد با غصب است، شما اگر قیام بکنید یا سجود بکنید در ارتکاب غصب مشترک است، سجود غصب زائد نیست. ولکن آن چیزی که به نظر آقای خوئی ره جزء نماز است آن هیئت قیام هست نه قیام علی الارض. قیام علی الارض از لوازم آن هیئت قیام است. هیئت قیام یعنی اعضاء شما به نحوی است که صدق می کند شما قائم هستید. این در نماز واجب است، نه قیام علی الارض که غصب است. ولی سجودی که واجب است سجود علی الارض است که مصداق غصب است. ولذا آقای خوئی ره فرمود نماز بخوان ولکن سجود علی الارض نکن. ولی طبق مبنای دوم آن چیزی که واجب در نماز است قیام علی الارض است، سجود علی الارض است، رکوع فی هذه الارض است، و تمام اینها متحدد با غصب هستند. نه اینکه سجود غصب زائد است. نه، طبق مبنای دوم تمام اینها مصداق غصب هستند، ولذا الصلاة لاتسقط بحال که آمد می گوید چه فرق می کند، شما نماز اختیاری بخوانی با نماز ایمائی در غصب که فرق نمی کند. علی القاعده هم هر دو تا باطل بود الصلاة لاتسقط بحال آمد تصحیح کرد این نماز را. حالا که می توانی نماز اختیاری بخوانی خب بخوان. اما به نظر آقای خوئی بقاء فی هذا المکان جزء نماز نیست، ولی سجود ما یستحق علیه العقاب است، همان بقاء فی هذه الارض هم ما یستحق علیه العقاب است. منتهی بقاء فی هذه الارض که عبادت نیست. سجود فی هذه الارض عبادت است. و چون ما یستحق علیه العقاب است فلایقع عبادة. ولذا آقای خوئی طبق نظر خودش فرموده نماز ایمائی الی السجود بخوان.

سؤال وجواب: در اضطرار به سوء اختیار طبق مبنای دوم طبق الصلاة لاتسقط بحال هر تصرفی که تصرف صلاتی باشد مکلف بر او عقاب نخواهد شد. البته نه نماز مستحب که بگوید نماز مستحب می خوانم تا عقابم کمتر بشود. نه، آن نماز واجب به مقدار حداقل واجباتش موجب استحقاق عقاب نخواهد بود.

این فرمایش مرحوم آقای خوئی را مرحوم آقای صدر اشکال کرده است. فرموده: البته ما هم عمده مطالب را قبول داریم، ما هم مثل آقای خوئی قائلیم فقط سجود در نماز متحد است با غصب، ولذا قبول داریم مطلب آقای خوئی را که این آقا در این مکان نماز می خواند مع الایماء الی السجود. وقبول هم داریم که طبق نظر کسانی که می گویند صلاة ایمائیه هم متحد است با غصب، این آقا باید نماز با سجود اختیاری بخواند. اما این مطلب آقای خوئی را که فرمود چون الصلاة لا تسقط بحال داریم کشف کردیم که این آقا مکلف است به نماز، که طبق آن مبنای اتحاد غصب با صلاة ایمائیه علی القاعده نماز واجب نبود ولکن الصلاة لاتسقط بحال آمد گفت نماز بر این واجب است وکشف می کنیم که از اول این تصرف صلاتی حرام نبود، این مطلب آقای خوئی را قبول نداریم.

می فرماید: نه این درست نیست. چرا؟ می فرماید: دلیل اگر الصلاة لاتسقط بحال بود ما نمی توانستیم کشف کنیم که بر این آقای مکلف نماز واجب است. چرا؟ برای اینکه الصلاة لاتسقط بحال منتزع هست از یک روایت صحیحه که در باب مستحاضه وارد شده است. که می گویند مستحاضه اعمال مستحاضه را انجام بدهد ولاتدع الصلاة بحال، فإن رسول الله صلی الله علیه وآله قال: الصلاة عماد دینکم. مرحوم آقای صدر می فرماید برفرض قبول کنیم که مفاد این صحیحه این است که با عجز از بعض اجزاء وشرائط نماز باز تکلیف به نماز ساقط نمی شود. برفرض از این صحیحه این مطلب استفاده بشود یعنی قاعده میسور در نماز را استفاده کنیم که با تعسر بعض اجزاء وشرائط نماز تکلیف به نماز ساقط نمی شود، لاتدع الصلاة بحال. برفرض این را استفاده کنیم اما مفاد این صحیحه این است که هیچوقت خدا رفع ید نمی کند از امرش به نماز بخاطر عجز شما از بعض اجزاء وشرائط، به جوری که به شما اذن بدهد بخاطر عجز از بعض اجزاء وشرائط نماز را ترک کنید، بدون اینکه شما عصیانی بکنید. مثل همین مستحاضه. مستحاضه اگر عاجز شد از تطهیر بدنش، فکر نکند که دیگر خدا رفع ید کرده از امر به نماز، و دیگر نماز نخواند بگوید خدا به من اجازه داده است که نماز را ترک کنم بعدا قضاء بکنم. نه این اشتباه است، اینجور فکر نکند.

اما جناب آقای خوئی! این چه ربطی دارد به مانحن فیه؟ در مانحن فیه فرض این است که این مکلف مضطر به سوء اختیار است، خدا رفع ید نکرده است از امرش به نماز. ولذا عقاب می کند این مکلف را بر عصیان، می گوید چرا خودت را انداختی در این مکان مغصوب وعاجز شدی از نماز؟ اینجا خدا رفع ید نکرده است از نماز برفرض نماز این آقا صحیح نباشد. ولی عاصی است.

حالا ما برای تقریب کلام آقای صدر مثال بزنیم: اگر مکلف در این مکان نه آب مباح دارد و نه خاک مباح، آقای خوئی ملتزم می شود که نماز ساقط است دیگر. چون نه آب مباح دارد و نه خاک مباح، هیچ منافات با الصلاة لاتسقط بحال هم ندارد. چرا؟ چون الصلاة لاتسقط بحال که در این صحیحه بود مفادش این است که خدا رفع ید از امرش نمی کند در مورد نماز. خدا که رفع ید نکرده، فرموده نماز بخوان با وضوء یا با تیمم. خب این آقا عصیان کرد، عاجز کرد خود را از وضوء وتیمم چون آب مباح و خاک مباح دیگر ندارد. این آقا عاصی است، خدا که رفع ید نکرده از امر او به جوری که این آقا مأذون باشد در ترک نماز. نه این آقا مأذون نیست عاصی است و عقاب می شود، منتهی شارع دیگر در حق این یک صلاة دیگری را تشریع نکرده است ولی رفع ید از امرش به صلاة هم نکرده او را عقاب می کند.

پس اگر ما باشیم و این روایتی که مفادش این است که الصلاة لاتسقط بحال، استفاده نمی شود در مورد این مضطر به سوء اختیار شارع خلاف قاعده عمل کرده و گفته نمازش در این حال صحیح است.

این اشکال، اشکال متینی هست. اساسا همانطور که آقای صدر اشاره می کند این صحیحه ربطی به قاعده میسور هم ندارد. اصلا این صحیحه تأکید بر یک مطلب عرفی است. می گوید مستحاضه سخت است که برای هر نماز وضوء بگیرد تبدیل قطنه بکند، مستحاضه اگر کثیره بود سه تا غسل بکند در شبانه روز. ولذا خیلی از زنهای مستحاضه می گویند بعدا قضائش را می خوانیم، روایت می گوید ولاتدع الصلاة بحال، مستحاضه اعمالش را انجام بدهد مبادا نماز را رها کند فإن رسول الله صلی الله علیه وآله قال الصلاة عماد دینکم. از این استفاده نمی شود تشریع صلاة اضطراریه در فرض عجز از صلاة اختیاریه. از این استفاده می شود تأکید بر یک امر عرفی که می گویند مواظب باش یک وقت سهل انگاری نکنی، و سختی وظیفه مستحاضه باعث نشود که شمای مستحاضه نماز را ترک کنی. نه اینکه بخواهد بگوید ما تشریع می کنیم صلاة اضطراریه را در مورد عجز از صلاة اختیاریه. از این روایت اصلا این مطلب استفاده نمی شود.

ولذا این اشکال ایشان به آقای خوئی اشکال واردی هست. بقیه اشکالات فردا انشاءالله.